

## فرهنگ صلح و هم‌زیستی

### بسام الصباغ\*

#### چکیده:

صلح و آرامش از اصول پایه‌ای است که پیامبر اسلام پرچم‌دار آن بوده و آن را برای تمام بشریت به ارمغان آورده است.

نگارنده با تبیین این ایده، جنگ‌های زمان پیامبر را بررسی نموده و با ادله متعدد قرآنی و روایی به اثبات این مطلب پرداخته که این جنگ‌ها صرفاً جنبه دفاعی داشته و اغلب آنها بر او تحمیل شده بود. و پس از آن، اصول و قواعدی که بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در جامعه اسلامی را مطرح کرده است. هم‌چنین رفتار مسلمانان با غیر مسلمان را از دیدگاه آیات و روایات و سیره پیامبر بررسی نموده و استحکام پایه‌های این صلح و هم‌زیستی را در بردباری، تحکیم روابط انسانی، احترام به آزادی‌های دینی و احترام به حقوق فرد و کرامت وی دانسته است و در پایان با رد هرگونه فتنه انگیزی‌های فرقه‌ای، بر ایجاد یک فقه ائتلاف، فقه مصلحت‌ها و فقه تقریب و وحدت میان اهل سنت و تشیع تأکید کرده است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ صلح، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، کرامت انسانی، آزادی‌های دینی، تقریب و وحدت.

#### مقدمه

اسلام، صلح و آرامش را یکی از اصول پایه‌ای خود در نظر گرفته و ریشه‌های آن را در دل مسلمانان استحکام بخشیده و آن را بخشی از وجود آنها قرار داده است.

نام اسلام از «سلام» (صلح) گرفته شده که در شمار نام‌های خداوند متعال است: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ...» (حشر/۲۳) و بهشت نیز «دارالسلام» نامیده شده است: «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/۱۲۷).

\* نویسنده و پژوهشگر سوری.

حامل این رسالت، یعنی حضرت محمد ﷺ، نیز حامل پرچم صلح است؛ زیرا خیر و رهنمونی برای تمامی بشریت به ارمغان آورده است؛ همان‌گونه که خود می‌فرماید: «به درستی که من رحمت هدیه شده [ به جهانیان ] هستم.» (المستدرک علی الصحیحین، شماره ۱۰۰ به نقل از «ابوهریره» و «المقدمه»، شماره ۱۵، به نقل از «ابوصالح»).

درود فرستادن مسلمانان به یک‌دیگر با واژه «سلام» (صلح) صورت می‌گیرد؛ زیرا همین درود، فرمان الهی از آغاز آفرینش مردم بوده و در روایت آمده است: «وقتی خداوند آدم را آفرید، به وی گفت: برو بر آن گروه از فرشتگان سلام ده و گوش فرا ده که چه پاسخت می‌دهند که درود او و خاندان تو چنین خواهد بود؛ او گفت: «السلام علیکم»؛ [ فرشتگان ] پاسخ گفتند: السلام علیک و رحمة الله و بر رحمت وی افزودند.» (سنن الترمذی، شماره ۳۳۶۸ و صحیح ابن حبان، شماره ۶۱۶۷).

بنابراین درود مسلمانان در دنیا و آخرت، «السلام» است: «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا» (احزاب/۴۴). بسیاری از مسلمانان نام «عبدالسلام» دارند.

## جنگ‌های پیامبر ﷺ برای دفاع از مقدسات بود

پژوهش‌گر زندگی پیامبر اکرم ﷺ [ درباره ] سیزده سالی که آن حضرت در مکه مکرمه سپری فرمود، یقین حاصل می‌کند که وی شب و روز به فراخوانی قوم خود [ به آیین اسلام ] با حکمت و پند و اندرز نیکو پرداخت، ولی قریش فراخوان پیامبر محبت و صلح فراخوان ایمان و اسلام را رد کردند و همه نوع آزار و شکنجه علیه پیامبر اسلام و یاران مستضعف وی روا داشتند تا مؤمنان را به پرستش بت‌ها بازگردانند و هنگامی که در بازگرداندن حتی یک مؤمن از دین خود ناکام ماندند، همه‌گونه پول و مقام و قدرت و برآوردن هر آرزویی را با پیامبر خدا در میان گذاشتند ولی در این مسیر نیز ناکام ماندند. در این صورت بود که به اتفاق، تصمیم به طرد او و طرد همه همراهان مسلمان و مستضعف وی و تمامی حامیانشان از «بنی هاشم» و «بنی مطلب» گرفتند و آنها را در «شعب ابی طالب» به مدت نزدیک به سه سال، محاصره کردند و دست‌رسی به هرگونه خوردنی و آشامیدنی را برایشان منع کردند به طوری که ناگزیر از خوردن برگ درختان و بوته‌های هیزم گشتند و از تماس و صحبت کردن با دیگران منع شدند و پیامبر در همه این مدت، همراهانش را به شکیبایی دعوت می‌کرد. پیامبر اکرم ﷺ و یاران وی همه‌گونه آزار و شکنجه و تحریم و گرسنگی و رنج را تحمل کردند و همواره از خدای خود می‌خواستند که از میان آنان کسانی را به دنیا آورد که به خدا و رسولش، ایمان داشته باشند.

مسلمانان، زخمی و مجروح، شکنجه دیده و توهین شده، نزد پیامبر خدا ﷺ می‌رسیدند و از پیامبر رحمت اجازه می‌خواستند که برای دفاع از خویش، اسلحه بردارند ولی آن حضرت ایشان را فرمان به صبر و تحمل عذاب و سختی می‌فرمود. داستان‌های خاندان «یاسر»، «حیب» و «خاب» ... در این میان، به گوشمان رسیده است... تا سرانجام برای قتل مستضعفانی چون «سمیه» همسر «عمار یاسر» ... توطئه چیدند... «ای خاندان یاسر! شکیبایی کنید که بهشت در انتظار شماست.» (هندی، به نقل از «عمارین یاسر»، شماره‌های ۳۵۶۸ و ۳۷۳۷۰). وقتی رسول خدا ﷺ رنج‌ها و آزمون‌هایی را که یارانش با آن روبه‌رو بودند مشاهده نمود به آنان اجازه داد تا به حبشه مهاجرت نمایند؛ زیرا در آن‌جا پادشاه مسیحی و عادل حکمرانی می‌کرد که کسی در سرزمینش مورد ستم قرار نمی‌گرفت.

مسلمانان طی دوران مکی [پیش از هجرت به مدینه] به جهاد مستمر خود ادامه دادند ولی این جهاد، نه با شمشیر که جهاد با نفس و هواهای نفسانی و شکیبایی در برابر دشواری‌ها و رنج و عذاب و آزار و اذیتی بود که در راه خدا، به‌جان می‌خریدند. خداوند متعال نیز می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/۲). جهادشان با شکیبایی در برابر آزارها بود. خداوند می‌فرماید: «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ آیا مردم پنداشته‌اند وانهاده می‌شوند که بگویند ایمان آورده‌ایم و آنان را نمی‌آزمایند؟». این جهاد هم‌چنین با دعوت [مردم به اسلام]، بیان و تبلیغ رسالت الهی با حکمت و منطق و اندرز نیکو و زبان خوش و جهادی قرآنی بود که در خود قرآن، جهاد بزرگ نامیده شده است: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان/۵۲).

در این مرحله، یعنی «دوران مکی»، فراخوان به شیوه قرآنی یعنی با منطق و اندرز نیکو و شکیبایی و اجتناب از هرگونه خشونت و تندخویی است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ مردم را به راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو فراخوان و با آنان با روشی که بهتر باشد، چالش ورز؛ بی‌گمان پروردگارت به آن کسی که از راه وی گمراه شده، داناتر است و او به ره‌یافتگان داناتر است.» (نحل/۱۲۵).

جهاد آنان با سخن خوش بود: «فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...؛ پس با بخشایشی از سوی خداوند، با آنان نرم‌خویی ورزیدی و اگر درشت‌خویی سنگدل می‌بودی، از اطرافت پراکنده می‌شدند...» (آل عمران/۱۵۹)؛ «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان، نفرستاده‌ایم.» (انبیا/۱۰۷).

اسلام در دوران مکی، با حکمت و پند نیکو و با شکیبایی و تحمل رنج و عذاب، گسترش پیدا کرد؛ زیرا اسلام، دین صلح و «سلام» است.

اگر نگاهی به زندگی پیامبر خدا ﷺ در مدینه بیندازیم، می‌بینیم که این مرحله‌ای که دولت اسلامی در آن تأسیس یافت و قانون اساسی و آیین نامه برخورد مسلمانان با هم‌دیگر و برخورد ایشان با اهل ذمه تدوین گردید، پیامبر خدا درگیر هیچ جنگ و نبردی نگردید؛ نخستین آیه‌ای که به مسلمانان اجازه جنگ داد، زمانی نازل شد که آنها برای دفاع از خود و مقدساتشان ناگزیر به آن گشتند. خداوند متعال می‌فرماید: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِنَاهِمُ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» به کسانی که بر آنها جنگ تحمیل می‌شود، اجازه جهاد داده شد؛ زیرا ستم دیده‌اند و بی‌گمان خداوند بر یاری آنان توانست.» (حج/۳۹).

پیامبر محبت و صلح طی دوران مدینه به مدت ده سال در برابر جبهه‌هایی که دشمنی و کینه خود را نسبت به اسلام و فراخوان به آن اعلام کردند، یعنی جبهه بت‌پرستان و یهودیان و دولت روم و بیزانس، به مقاومت پرداخت و آن حضرت ﷺ ناگزیر به انجام حدود ۲۷ غزوه (جنگ با دشمنان با حضور خویش) و پنجاه و اندی «سریه» (جنگ بدون حضور خویش)، گردید و در هیچ‌کدام از آنها، خود آغازگر جنگ نبود و به دیگران تجاوز نکرده بود بلکه تمامی آنها در پاسخ اقدامی خصمانه یا احتمال اقدام خصمانه و تجاوزگرانه از سوی دشمنان بود.

جنگ بدر برای بازگرداندن بخشی از اموال مسلمانان بود که در مکه به‌جا مانده بود و قریش آن‌را تبدیل به جنگی تمام عیار نمود. غزوه «بنی قینقاع» به علت خیانت یهودیان در مدینه صورت گرفت. غزوه «بنی النضیر» نیز در پی خیانت و فریب‌کاری یهودیان انجام شد. غزوه «بنی المصطلق» به این دلیل آغاز شد که آنها [دشمنان]، تصمیم گرفتند به مدینه شبیخون بزنند؛ از این رو پیامبر اکرم در اقدامی پیش‌گیرانه با آنها روبه‌رو شد. در غزوه خندق یا احزاب نیز همه قبایل مشرک عرب گرد هم آمدند و با تحریک یهودیان و خیانت برخی از ایشان، [تصمیم] به اشغال «مدینه» گرفتند که طی آن با خندق یا گودال بزرگی روبه‌رو شدند که مسلمانان گرداگرد مدینه کنده بودند و باعث شد مشرکان از همان راهی که آمده بودند، بازگردند و در پی پایان گرفتن غزوه «احزاب»، پیامبر اکرم ﷺ و یارانش به سراغ «بنی قریظه» ای رفتند که پیمان و عهد خود را شکسته بودند. غزوه «حدیبیه» نیز به صلحی میان پیامبر و مشرکان، منتهی شد.

یهودیان خیبر نیز پیمان‌ها و عهدهای بسته شده با پیامبر را شکستند، از این رو پیامبر به جنگ با آنها شتافت. «غزوه موته» نیز در نزدیکی مرزهای شام و به علت کوشش رومیان در ترور رسول خدا و آمادگی آنها و مشرکان با تدارک بیش از دویست هزار جنگ‌جو برای اشغال «مدینه»، صورت گرفت و مسلمانان برای دفع این آزار، به دفاع از خود پرداختند ... آن‌گاه «فتح مکه» مطرح شد که در پی

خیانت قریش و زیرپا گذاردن پیمان‌های بسته شده با پیامبر، صورت گرفت و مکه بدون ریخته شدن خونی، فتح گردید. تاریخ نیز گواه با شکوه‌ترین صلح و محبت و بخششی از سوی پیامبر خدا ﷺ در پی فتح مکه است، آن‌گاه که به قریشیان فرمود: «فکر می‌کنید با شما چه می‌کنم؟ گفتند: برادر بزرگوار و پسرعموی بزرگوار برای ما هستی. فرمود: بروید که همگی شما آزادید.» (سنن البیهقی الکبری، شماره ۱۸۰۵۵ و البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۳۰۱).

سپس قبیله «هوازن» و «ثقیف» با هم متحد شدند تا ورق را به نفع خود برگردانند که پیامبر اکرم ﷺ به مقابله با آنها شتافت و غزوه «حنین» مطرح شد. پس از آن رومیان در مرزهای شام با قبایل مشرک عرب در منطقه‌ای به نام «تبوک» متحد شدند و قصد حمله به مسلمانان را داشتند که پیامبر اکرم ﷺ و یارانش در یکی از گرم‌ترین روزهای سال، به مقابله با آنها پرداخت.

به این ترتیب، اغلب جنگ‌های پیامبر اکرم ﷺ بر وی تحمیل می‌شد و او آغازگر جنگ نبود و همواره کوشش می‌نمود که خونی ریخته نشود. او پیامبر رحمت بود ولی اگر جنگی بر وی تحمیل می‌شد، پیامبر حماسه می‌شد و با تمام توان، از دعوت خود دفاع می‌کرد و بنابر آنچه در تاریخ به گفته «گوستاولوبون» فرانسوی مشهور است: «تاریخ، فاتحی مهربان‌تر از اعراب به‌خود ندیده است.» (جاد المولی، ج ۱، ص ۸۳).

با اندک تأملی در نبردهای پیامبر اکرم ﷺ، مشاهده می‌شود که شمار کشته‌های هر دو طرف، از هزار نفر فراتر نمی‌رود.

پیامبر خدا ﷺ سعی داشت بیماری و نه بیمار را نشانه گیرد. محققان امت برآن‌اند که جهاد تنها برای دفاع از مقدسات، تشریح شده است و برخی آیات قرآنی و احادیث صحیح نبوی، بهترین دلیل بر این مدعا است.

درباره مشرکان، کافی است به این آیه قرآن کریم توجه کنیم: «... فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ اَلْقَوْا اِیْنَكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا؛ ... اگر اینان از شما کناره‌جویی کردند و با شما نبرد نکردند و از در سازش درآمدند، خداوند برای شما در تجاوز بر آنان، راهی ننهاده است.» (نساء/۹۰) که گویای تحریم جنگیدن با آنهاست، ولی آیه بعدی به وضع گروه دیگری می‌پردازد: «... فَإِن لَّمْ يَعتزِلُوْكُمْ وَ يُلْقُوا اِیْنَكُمْ السَّلْمَ وَ يَكْفُرُوْا اَیْدِيَهُمْ فَاخذُوْهُمْ وَ اَقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوْهُمْ وَ اُولٰٓئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا؛ ... پس اگر از شما کناره‌نجستند و به سازش با شما رو نیاوردند و دست از شما باز نداشتند، هر جا بر آنان دست یافتید، آنها را بکشید و ما شما را بر آنها چیرگی آشکاری داده‌ایم.» (نساء/۹۱).

و درباره کسانی که با مسلمانان نقض پیمان می‌کنند، در سوره توبه آمده است:

«فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوا مِنْهُمْ وَاقْتُلُوا لَهُمْ كُفْرًا مَرَضِدًا فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و چون ماه‌های حرام به پایان رسید، مشرکان را هرجا یافتید بکشید و آنها را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی، در کمین آنان بنشینید، پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، آزادشان بگذارید که بی‌گمان خداوند آمرزنده‌ای بخشایند است.» (توبه/۵).

### اسلام، سلام (صلح) است

اسلام دین صلح است و هرگز به دنبال خون‌ریزی نیست و توقف جنگ و نبرد را تحسین می‌کند: «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَدُلُّوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا» و خداوند، کافران را در اوج کینه‌شان، بی‌آن‌که به دستاوردی رسیده باشند، بازگرداند و خداوند در جنگ، مؤمنان را بسنده شد و او توانایی پیروزمند است» (احزاب/۲۵) و هنگامی که «غزوه حدیبیه» به صلح با قریش انجامید، خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا: بی‌گمان ما به تو پیروزی آشکاری دادیم.» (فتح/۱) و نیز به همین مناسبت در جای دیگری از همین سوره آمده است: «وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» و اوست که پس از آن‌که شما را بر آنان پیروز گردانید، دست آنان را از شما و دست شما را از آنان در دل مکه، کوتاه کرد و خداوند به آن‌چه می‌کنید بیناست.» (فتح/۲۴) و در روایتی آمده است: «هرگز آرزوی دیدار با دشمن نکند و از خداوند عافیت و آرامش مسئلت نمایید و اگر دیدارش کردید، شکیبایی ورزید.» (صحیح بخاری، کتاب «الجهاد والسير»، شماره ۲۷۴۴، و صحیح مسلم، کتاب «الجهاد والسير»، شماره ۳۲۷۶).

هم‌چنین در حدیث دیگری آمده است: «بهترین نام‌ها نزد خدا «عبدالله» و «عبدالرحمن» و زشت‌ترین نام‌ها، «حرب» (جنگ) و «مروءة» است؛ زیرا اسلام دین صلح و آرامش و سلام است.» (سنن ابوداود، کتاب الادب، شماره ۴۹۵۰؛ سنن ابن ماجه، کتاب الادب، شماره ۳۷۱۸ و مسند احمد، کتاب مسند المکثرین من الصحابة، شماره ۵۸۴۸).

### صلح و هم‌زیستی مسالمت آمیز در جامعه اسلامی

اسلام برای این امر، اصول و قواعدی را در نظر گرفته و مردم را به مسلمان و غیر مسلمان تقسیم کرده است؛ برخورد مسلمان با مسلمان بر پایه مهربانی و محبت و برادری است و باید نسبت به هم‌دیگر، دلسوز و مهربان و همدل باشند. اسلام برای امت اسلامی موارد زیر را در نظر گرفته است:

۱- از آنها خواسته جملگی به ریسمان الهی چنگ زنند: «وَ اِغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ و همگان به ریسمان خداوند بیاویزید و پراکنده نشوید.» (آل عمران/۱۰۳)

۲- آنان را به وحدت فرمان داده و از تفرقه برحذر داشته است.

۳- از جمله هدف‌های عبادات را پیوند بنده با پروردگارش و از سوی دیگر پیوند میان بندگان قرار داده که بیشتر این عبادات نیز برای تقویت مهربانی میان افراد و نیکی و مهرورزی به تمامی آفریده‌ها از جمله جانوران و گیاهان و دریاها و خشکی‌ها و ... است.

نیکی به پدر و مادر، صلۀ رحم، نیکی به همسایگان، خوبی کردن نسبت به ضعفا، یاری رساندن به نیازمندان، گره گشودن از کار درماندگان، همکاری در نیکی و تقوا، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت و اندرز، سفارش به نیکی، سفارش به شکیبایی، سفارش به مهرورزی، بزرگداشت یتیمان، اصرار بر غذا دادن به مستمندان، مقاومت در برابر ستمگری و فساد، ایجاد تغییر در زشتی‌ها با دست، زبان یا قلب و هر کار خیری که یک مسلمان در حق بندگان خداوند انجام دهد، از جمله یک لبخند، یک مصافحه، سخنی نیکو یا رفع آزار یا برطرف ساختن مانعی از سر راه، همه و همه عبادت خدا به شمار می‌رود.

مهربانی و مهرورزی مسلمانان، بخش عمده تربیت آنها و از جمله توصیه‌های قرآنی است که در آغاز هر سوره‌ای از قرآن تکرار شده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان» و در بسیاری از سوره‌ها، آیاتی وجود دارد که از مهربانی و بخشندگی خداوند آمرزنده سخن می‌گوید؛ هم‌چنان که احادیث فراوانی در موضوع رحمت و مهربانی وارد شده و بیانگر آن است که خداوند رحمت‌کنندگان و بخشنندگان را رحمت می‌کند: «زمینیان را رحمت کنید تا کسی که در آسمان است، بر شما رحمت آورد.»

اسلام به برخورد نیکو و اخلاق نیز توجه کرده و پیامبرش این‌گونه ستایش شده است: «وَ اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ و به راستی تو دارای خویی بزرگ هستی» (قلم/۴) و مأموریت و وظیفه پیامبران و فرستادگان را کامل کردن اخلاق والا قرار داده است: «بَعثت لاتمم مکارم الاخلاق.» (مسند احمد، کتاب باقی مسند المکثرین، شماره ۸۵۹۵).

و عبادات را نیز به حسن اخلاق مرتبط کرده است؛ مثلاً نماز: «اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ؛ ... نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد.» (عنکبوت/۴۵) و زکات: «صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا؛ ... زکاتی بردار که با آن، آنها را پاک می‌داری و پاکیزه می‌گردانی ...» (توبه/۱۰۳) و روزه: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ باشد که پرهیزکاری ورزید.» (توبه/۱۸۳) و حج: «فَلَا رَفَّتْ وَ لَا فُسُوقٌ وَ لَا جِدَالٌ فِي الْحَجِّ؛ ... در حج، آمیزش و نافرمانی و کشمکش روا نیست...» (بقره/۱۹۷).

و پیامبر اکرم ﷺ هشدار داده که: «هرکس سخن یاوه و عمل به آن را ترک نکند، خداوند نیاز به آن ندارد که خوردنی و آشامیدنی او را فراهم آورد.» (صحیح بخاری، کتاب الصوم، شماره ۱۷۷۰؛ سنن ترمذی، کتاب الصوم، شماره ۶۴۱ و سنن ابوداود، کتاب الصوم، شماره ۲۰۱۵). و قرآن، مؤمنان را این‌گونه توصیف کرده است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ لِقُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ \* إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ \* فَمَنْ ابْتَغَىٰ زَوْجًا ذَلِكًا فَآوْكَهُمُ الْغَادُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ بی‌گمان مؤمنان رستگارانند \* همان‌ها که در نماز خویش فروتن‌اند \* و آنان که از یاوه‌رویگردان‌اند \* و آنان که زکات دهنده‌اند \* و آنان که با کدامن‌اند \* جز با همسران خویش یا کنیزهایشان، که اینان نکوهیده نیستند \* پس کسانی که بیش از این بخواهند، تجاوزکارند \* و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را پاس می‌دارند.» (مؤمنون/۱۸).

پیامبر خدا ﷺ نیز به صله رحم، رعایت همسایگان، مهمان‌نوازی و اخلاق والا، سفارش کرده است: «هرکس به خدا و روز جزا ایمان دارد، باید صله رحم کند و هرکس به خدا و روز جزا باور دارد نباید همسایه‌اش را بیازارد و هرکس به خدا و روز جزا باور دارد باید میهمانش را گرامی دارد و هرکس به خدا و روز جزا باور دارد کمتر سخن گوید یا خاموشی‌گزیند» (صحیح بخاری، کتاب الادب، شماره ۵۶۷۳ و صحیح مسلم، کتاب الایمان، شماره ۶۷).

«مؤمن کسی است که مردم بر خون و اموال خود از وی در امان باشند.» (سنن ترمذی، کتاب الایمان، شماره ۲۵۵۱؛ سنن نسایی، کتاب الایمان، شماره ۴۹۰۹ و مسند الإمام أحمد، کتاب مسند المکثرین، شماره ۸۵۷۵). «هرکس سیر بود و همسایه‌اش در کنارش گرسنه بود و این‌را می‌دانست، به من ایمان نیاورده است.» (طبرانی، شماره ۱۳۰۲۵).

هم‌چنین پیامبر اکرم ﷺ در مورد زنی که نماز و روزه و صدقه بسیار به‌جای می‌آورد ولی همسایه‌اش را اذیت می‌کرد، فرمود: «او در آتش است»، و درباره زن دیگری که نماز و روزه و صدقه کمی به‌جای می‌آورد ولی همسایه‌اش را نمی‌آزرد، فرمود: «او در بهشت است». (مسند احمد، شماره ۹۶۷۳؛ صحیح ابن حبان، شماره ۵۷۶۴ و الحاکم، شماره ۷۳۰۴).

بنابراین، تلاش برای گسترش فضایل اخلاقی در جامعه، از پایه‌ها و متن دین و به منظور تحکیم و تقویت فرهنگ صلح و هم‌زیستی است.

ضمن این که رذایل اخلاقی، همانند آزدن دیگران و خشونت با مستمندان و عدم مهرورزی نهی شده است:



«هر کس ذره‌ای تکبر در دلش باشد، وارد بهشت نمی‌گردد.» (صحیح مسلم، کتاب الایمان، شماره ۱۳۱؛ سنن ترمذی، کتاب البر و الصله عن رسول الله ﷺ، شماره ۱۹۲۲ و سنن ابن ماجه، کتاب المقدمه، شماره ۵۸).

«همین شر آدمی را بس که برادر مسلمانش را تحقیر کند.» (صحیح مسلم، کتاب البر و الصله، شماره ۴۶۵۰؛ سنن ابو داود، کتاب الادب، شماره ۴۲۳۸ و سنن ابن ماجه، کتاب الزهد، شماره ۴۲۰۳).

و حدیث قدسی که می‌گوید: «من بی‌نیازترین بی‌نیازان از شرک هستم، هرکس کاری انجام دهد و دیگری را با من شریک گرداند، تمامی آن برای اوست. ای بندگان من! من ستم‌کاری را بر خود حرام کردم، بر شما نیز آن را حرام کردم، پس به یک‌دیگر ستم روا مدارید.» (صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة و الآداب، شماره ۴۶۷۴ و مسند احمد، کتاب مسند الانصار، شماره ۲۰۴۵۱).

«فساد روابط افراد با یک‌دیگر، هلاک‌کننده است» (سنن ترمذی، کتاب صفة القيامة، شماره ۲۴۳۳؛ سنن ابو داود، کتاب الادب، شماره ۴۲۷۳ و مسند احمد، کتاب من مسند القبائل، شماره ۲۶۲۳۶).

«شهادت دروغ همسنگ با شرک به خداوند عزوجل قرار داده شده است» (سنن ترمذی، کتاب الشهادت عن رسول الله ﷺ، شماره ۲۲۲۳؛ سنن ابو داود، کتاب الاقضية، شماره ۳۱۲۴؛ سنن ابن ماجه، کتاب الاحکام، شماره ۲۳۶۳ و مسند احمد، کتاب مسند الشاميين، شماره ۱۶۹۴۳).

و «زنی وارد دوزخ شد، زیرا گریه‌ای را تا مرگ، زندانی کرده بود.» (صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، شماره ۳۰۷۱ و صحیح مسلم، کتاب السلام، شماره ۴۱۶۰).

و «آیا می‌خواهید بزرگ‌ترین گناه کبیره را به شما معرفی کنم؟ شرک و رزیدن به خدا و عاق والدین، سپس فرمود: و البته سخن دروغ و شهادت دروغ نیز چنین است» (صحیح البخاری، کتاب الادب، شماره ۱۲۶).

«هیچ راهزن (یا گسیخته باخویشانی) وارد بهشت نمی‌شود.» (پیشین، شماره ۵۵۲۵ و صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة و الأدب، شماره ۴۶۳۶). [در اصل این حدیث «لا یدخل الجنة قاطع» آمده که واژه «قاطع» را به قطع‌کننده رحم در برابر صله رحم و نیز راهزن تفسیر کرده‌اند که البته تفسیر اول، ارجح است. ]

«هیچ سعایت‌کننده‌ای (نمّام) وارد بهشت نمی‌شود.» (صحیح بخاری، کتاب الادب، شماره ۵۵۹۶ و صحیح مسلم، کتاب الایمان، شماره ۱۵۲).

«هیچ زناکاری به‌هنگام زنا، مؤمن نیست، هیچ شارب خمری به‌هنگام شرب خمر، مؤمن نیست و هیچ دزدی به‌هنگام دزدی کردن، مؤمن نیست.» (صحیح بخاری، کتاب المظالم، شماره ۲۳۴۳ و صحیح مسلم، کتاب الایمان، شماره ۵۷).

اسلام، نظریه «هدف، وسیله را توجیح می‌کند» را نمی‌پذیرد و هرگز اجازه نمی‌دهد از ابزارهای پست و غیراخلاقی برای دستیابی به هدف‌های والا، بهره‌گیری شود و بر آن است که برای رسیدن

به هدف‌های پاک، حتماً باید از ابزارهای پاک و شرافت‌مندانه بهره گرفت و هرگز اجازه نمی‌دهد انسان از راه باطل، به حق برسد؛ مثلاً با رشوه و ربا و احتکار، مسجد ساخته شود: «خداوند پاک است و جز پاک، دوست ندارد.» (صحیح مسلم، کتاب الزکاة، شماره ۱۶۸۶ و سنن ترمذی، کتاب تفسیر القرآن عن رسول الله، شماره ۲۹۱۵).

امت اسلامی امت واحد و یگانه‌ای است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ به راستی این امت شماست، امتی یگانه و من پروردگار شمایم، بنابراین مرا بپرستید.» (انبیاء/۹۲). این تنوع و اختلاف‌ها در امت، غنا و پرباری آن‌را نشان می‌دهد و نباید تبدیل به درگیری و تناقض شود. دعوت‌کنندگان بزرگ، بیشتر بر فقه ائتلاف و نه اختلاف، انگشت می‌گذارند؛ بگذار دیدگاه‌های ما متفاوت باشد مهم آن است که دل‌هایمان به هم نزدیک باشد و تمامی امت اسلامی چون صفتی واحد و متحد، در برابر مسایل و چالش‌های بزرگ معاصر خود بایستد و در کنار هم مترصد دشمنانی باشد که به دنبال تفرقه افکنی و توطئه چینی علیه ما هستند، به ویژه در این مرحله دشوار که جسد امت اسلامی را پاره پاره کرده و سرزمین‌های آن‌را به استعمار خود درآورده و ثروت‌هایش را به غارت برده‌اند.

هرگز در تاریخ این همه توطئه‌چینی علیه اسلام و مسلمانان، صورت نگرفته بود؛ آنها می‌خواهند ریشه‌های این امت را بکنند و فرهنگ، هویت و عقل و مغز آن‌را از بین ببرند. بوش اریس جمهور آمریکا] معتقد است اسلام، تروریسم است و باید آن‌را از میان برد. آنها مساجد و گلدسته‌های ما، حج و رفتن به مکه و مدینه ما، آموزش‌های دینی ما، مقاومت و دفاع از جان و ناموس و وطن و مال ما را تروریسم قلمداد می‌کنند. آنها می‌خواهند قرآن جدید و دین جدیدی بیاورند تا بگویند امت اسلامی، رسالتی ندارد و باید تسلیم توطئه‌ها و خواسته‌های آنها گردد.

بنابراین، وحدت اسلامی، همیشه مطلوب بوده و همواره در اولویت قرار دارد و باید بر اساس همکاری در مورد مشترکات خود و گفت‌وگو در موارد اختلافی، در جهت ایجاد آن کوشید. باید میان مسلمانان، گفت‌وگوی سازنده و هدف‌مندی وجود داشته باشد تا همکاری و هم‌یاری در نیکی و تقوا و در هر آنچه خیر و صلاح امت است را در پرتو برادری و دوستی و زیر پرچم منطق و دانش و به‌دور از جنجال‌ها و سروصداهای آن‌چنانی، تحقق بخشد.

باید تأکید کرد که از جمله مهم‌ترین اصول هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان مسلمانان، تأکید بر برادری مسلمانان با یک‌دیگر و تکیه کردن بر لزوم خوش‌گمانی مسلمانان نسبت به هم‌دیگر و عدم تکفیر و تفسیق و گناهکار شمردن یک‌دیگر است؛ هم‌چنان‌که در حدیث نیز آمده است: «هرکس مردی

را کافر خطاب کند یا او را دشمن خدا بداند و چنین نباشد، این حکم بر خودش جاری می‌شود» (صحیح مسلم، کتاب الایمان، شماره ۶۰ و مسند احمد، کتاب مسند الانصار، شماره ۲۰۴۹۲).

«و اگر کسی به برادرش بگوید: ای کافر! گرفتار یکی از این دو می‌گردد، اگر واقعاً چنان بود که هیچ، ولی اگر چنان نبود، به خودش بازمی‌گردد.» (صحیح بخاری، کتاب الأدب، شماره ۵۶۳۸ و صحیح مسلم، کتاب الایمان، شماره ۹۲).

بنابراین، فاسق خواندن، گناهکار خواندن و تکفیر کردن، گناهی دینی است که با دین و دانش و هم‌زیستی اجتماعی، مبیئت داشته و باعث تفرقه امت و ضربه زدن به وحدت امت اسلامی می‌شود: «پس از من، به صورت کافرانی در نیاید که گردن یک‌دیگر را می‌زنند.» (صحیح بخاری، کتاب العلم، شماره ۱۱۸ و صحیح مسلم، پیشین، شماره ۹۸).

«مسلمان برادر مسلمان است و به او ستم نمی‌کند و او را تسلیم نمی‌نماید.» (صحیح بخاری، کتاب الإکراه، شماره ۶۴۳۷ و صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة و الأدب، شماره ۴۶۷۷).

«مسلمانان مسئول کوچک‌ترین و خردترین خود هستند و دورترین فرد خود را پناه می‌دهند و در برابر دیگران، متحد و یک‌پارچه می‌باشند.» (سنن أبی داود، کتاب الجهاد، شماره ۲۳۷۱؛ سنن ابن ماجه، کتاب الدیات، شماره ۲۶۷۳ و مسند أحمد، کتاب مسند المکثرین، شماره ۶۵۰۶)، و اصلاح میان مسلمانان و از میان برداشتن عوامل تفرقه میان طوایف و دسته‌های آنان، از بالاترین درجات عبادی است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ؛ جز این نیست که مؤمنان برادرند پس میان دو برادران را آشتی دهید» (حجرات/۱۰). و در حدیث آمده است: «آیا می‌خواهید از کاری برتر از نماز و روزه و صدقه، باخبرتان کنم؟ گفتند: آری. فرمود: اصلاح و آشتی دادن دو نفر، زیرا قهر و فساد رابطه میان مسلمانان، هلاک کننده است.» (سنن ترمذی، کتاب صفة القيامة و الرقائق، شماره ۲۴۳۳ و مسند احمد، کتاب مسند القبائل، شماره ۲۶۳۶).

و برای اصلاح و آشتی میان برادران بوده که اسلام به ما فرمان داده بردبار و مهربان و بخشنده باشیم؛ زیرا این ویژگی‌ها، امنیت و آرامش به دنبال دارد و میان مسلمانان اعتماد ایجاد می‌کند: «الْكَاظِمِينَ الْفَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ همان کسانی که در آسایش و رنج می‌بخشند و فروخورندگان خشم و درگذرندگان از مردماند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» (آل عمران/۱۳۴) و «... فَأَصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ؛ پس از آنان با گذشتی نیکو درگذر» (حجر/۸۵).

امت ما شایستگی آن را دارد که به گفته خدای خود بازگردد که فرمود: «وَاغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ و همگان به ریسمان خداوند بیاویزید و پراکنده نشوید.» (آل عمران/۱۰۳)، «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ و مانند کسانی نباشید که

پراکنده شدند و پس از آن که گواه‌ها برای آنان آمد، اختلاف کردند و آنان را عذابی بزرگ خواهد بود.» (آل عمران/۱۰۵) و «... وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ ... و درهم نیفتید که سست شوید (بترسید) و شکوهتان از میان برود و شکیبیا باشید که خداوند با شکیبایان است» (انفال/۴۶).

## صلح و هم‌زیستی مسالمت آمیز با غیرمسلمانان

پیامبر اکرم ﷺ پس از ورود به مدینه، هم‌زیستی مسلمانان با یک‌دیگر و با غیرمسلمانان را سامان بخشید و بر استحکام پایه‌های این صلح و هم‌زیستی، از جمله موارد زیر، تأکید نمود:

۱- بردباری، بخشش و مدارا: اسلام بر این صفات به دلیل تأثیر فراوانی که بر زندگی جامعه اسلامی و افراد آن و نقشی که در تثبیت امنیت و آرامش دارد، تأکید کرده است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ آن امتی بود که از میان برخاست؛ آنان هر کار نیک و بدی که کردند برای خود کردند و شما هم هر چه کنید برای خود خواهید کرد و شما مسئول کار آنها نخواهید بود» (بقره/۱۳۴)؛ «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ؛ گذشت را در پیش گیر و به نیکی فرمان ده و از نادانان روی بگردان» (اعراف/۱۹۹)؛ «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ؛ پس، از آنان با گذشتی نیکو درگذر» (حجر/۸۵)؛ «... وَ الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْغَافِقِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ و فروخورندگان خشم و درگذرندگان از مردم‌اند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد» (آل عمران/۱۳۴).

و در حدیث آمده است: «در تو دو خصلتی باشد که خداوند آنها را دوست می‌دارد: بردباری و شکیبایی» (صحیح مسلم، کتاب الایمان، شماره ۱۷ و سنن ترمذی، کتاب البر و الصلة عن رسول الله، شماره ۱۹۳۴).  
«خداوند مهربان است و مهربانی را دوست دارد و برای مهربانی و مدارا [ پاداشی ] می‌دهد که به هیچ خشونت نمی‌دهد و در ازای چیزی جز آن، نمی‌دهد.» (صحیح مسلم، کتاب البر و الصلة و الآداب، شماره ۲۵۹۳ و سنن ابن ماجه، کتاب الادب، شماره ۳۶۷۹).

«مهربانی و محبت در هر چیز آنرا و الایی می‌بخشد و برگرفتن آن در هر چیز، آنرا خوار می‌سازد.» (صحیح مسلم، پیشین، شماره ۲۵۹۴ و سنن ابی داود، کتاب الجهاد، شماره ۲۴۷۸).

۲- تحکیم روابط انسانی و سمت‌گیری ایده آل: اسلام، عدالت را واجب و ستم و ستم‌کاری را حرام دانسته و مودت، رحمت، همکاری، ایثار و فداکاری و عدم خودخواهی را در شمار آموزه‌های والا و ارزش‌های گران‌قدر خود در نظر گرفته و انسان‌ها را با یک‌دیگر برادر می‌داند و از همه اینها گذشته،

به اندیشه و خرد انسانی احترام می‌گذارد و عقل و اندیشه را دو وسیله برای تفاهم و پذیرش یک‌دیگر تلقی می‌کند و هیچ کس را به پذیرش عقیده معینی، مجبور نمی‌کند و هیچ نظریه و دیدگاه مربوط به جهان هستی، طبیعت یا انسان را بر کسی تحمیل نمی‌کند و در مسایل دینی نیز معتقد به «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» است و تنها ابزار آن، به کارگیری عقل و اندیشه و تأمل در آفریده‌های خداوند متعال است. خداوند می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» در کار دین هیچ اکراه نیست که ره‌یافت از گمراهی آشکار است...» (بقره/۲۵۶)؛ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ و اگر پروردگارت خواست، تمام آن کسانی که روی زمین اند، همگان ایمان می‌آوردند؛ آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که مؤمن باشند؟» (یونس/۹۹).

اسلام تنها به این اصول و شالوده‌ها، بسنده نمی‌کند بلکه روابط میان افراد و گروه‌ها و کشورها را، رابطه صلح و امان و آرامشی قرار می‌دهد که طی آن روابط مسلمانان با یک‌دیگر از یک سو و مسلمانان با غیرمسلمانان از سوی دیگر، از این نظر هیچ تفاوتی نمی‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ...» جز این نیست که مؤمنان برادرند، پس میان دو برادران را آشتی دهید و از خداوند پروا کنید، باشد که بر شما بخشایش آورند» (حجرات/۱۰)؛ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» و مردان و زنان مؤمن، دوستان یک‌دیگرند که به کار شایسته فرمان می‌دهند...» (توبه/۷۱)، و در حدیث آمده است: «مسلمان برادر مسلمان است» (صحیح بخاری، کتاب المظالم، شماره ۲۳۱۰ و صحیح مسلم، کتاب البر والصلوة والاداب، شماره ۲۵۸۰)؛ «مؤمن، الفت پذیر و انس گیر است و در کسی که الفت پذیر نیست و انس نمی‌گیرد، خیری نیست» (مسند احمد، کتاب باقی مسند المکثرین، شماره ۸۸۳۱). کوشش اسلام بر آن است که روابط مسلمانان با یک‌دیگر هرچه قوی‌تر و همبسته‌تر باشد و چنان موجودیتی داشته باشند که تفرقه آنها دشوار و از هم گسیختگی‌شان، غیرممکن باشد. در حدیث آمده است: «دست (یاری) خدا با جماعت است و هرکس جدا شد، راه آتش پیش گرفته است». (سنن ترمذی، کتاب ابواب الفتن، شماره ۲۲۵۵). اسلام برای تحقق روابطی که منجر به ایجاد جامعه به هم پیوسته و نیرومند می‌شود که توان رویارویی با حوادث و مقابله با تجاوز تجاوزگران را دارد، این‌گونه عمل می‌کند. (پیشین، فقه السنة، ج ۳، ص ۶۶، با اندکی تصرف).

۳- احترام به غیر مسلمانان و تضمین آزادی‌های دینی ایشان: رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان، رابطه‌ای بر پایه هم‌یاری و آشنایی و عدالت است؛ خداوند متعال در مورد بازشناسی منجر به همکاری می‌گوید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها کردیم تا

یک‌دیگر را بازشناسید؛ بی‌گمان گرمی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست. به راستی خداوند، دانایی آگاه است.» (حجرات/۱۳)؛ «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خداوند شما را از نیکی کردن و دادگری با آنان که با شما در کار دین، جنگ نکرده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد؛ بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد.» (ممتحنه/۸).

از مقتضیات چنین رابطه‌ای، ایجاد منافع مشترک و دوجانبه و تقویت و تحکیم پیوندهای انسانی است. اسلام هم‌چنین به برابری مسلمانان با پیروان ادیان دیگر حکم کرده و آنها نیز همان وظایف و حقوقی را دارند که مسلمانان از آن برخوردارند. هم‌چنین آزادی‌های دینی غیرمسلمانان را با توجه به نکات زیر، تضمین کرده است:

### عدم اجبار کسی برای ترک دین خود

اسلام به همسر (زن) یهودی یا مسیحی مرد مسلمان اجازه داده که به کنیسه یا کلیسا برود و شوهرش حق ندارد او را از این کار بازدارد.

اسلام به آنها اجازه داده که هرچه را که دینشان روا می‌دارد، بخورند و بیاشامند.

آنها در مسایلی چون ازدواج، طلاق، نفقه و مسایل دیگر، بی هیچ قید و بندی از آزادی کامل برخوردارند.

اسلام کرامت و شأن آنان را تضمین کرده و از حقوقشان حمایت نموده و به آنها آزادی بحث و گفت‌وگو و مناقشه در مسایل مختلف داده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ و با اهل کتاب جز به بهترین شیوه، چالش نکنید؛ مگر با ستمکاران از ایشان و بگویید ما به آنچه بر ما و بر شما فروفرستاده‌اند، ایمان آورده‌ایم و خدای ما و خدای شما، یکی است و ما فرمان‌پذیر اویسیم.» (عنکبوت/۴۶).

اسلام، مسلمانان و غیرمسلمانان را در مجازات، برابر دانسته است.

اسلام، خوراک آنها و خوردن از [ گوشت ] کشتار آنان و ازدواج با زنانشان را روا داشته است. خداوند متعال می‌فرماید: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّلٌ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلَّلٌ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...؛ امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال است و غذای اهل کتاب برای شما حلال است و غذای شما برای آنان حلال است و نیز ازدواج با زنان پاکدامن مؤمن (مسلمان) و زنان پاکدامن از آنان که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده‌اند...» (مائده/۵).

اسلام دید و بازدید با آنها و عیادت بیماران آنها و تقدیم هدیه به آنان و خرید و فروش از ایشان و به ایشان راه، روا داشته است. (همان منبع، «فقه السنة» (۳/ ۷۱) با اندکی تصرف).

۴- احترام اسلام به حقوق فرد و کرامت وی: اسلام [ رعایت ] تمامی حقوق انسان را تضمین کرده و حمایت و صیانت آنها را اعم از این که حقوق دینی، مدنی یا سیاسی باشند، واجب دانسته است. از جمله این حقوق می توان به موارد زیر اشاره کرد:

حق زندگی (حیات): هرکس حق دارد از جانش حمایت شود و هرگز نباید به جان کسی تعدی کرد مگر آن که مرتکب قتل یا فساد بر روی زمین شده و مستحق قتل گشته باشد؛ خداوند متعال می فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لُمْسِرُونَ؛ به همین روی، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کيفر تبهکاری در روی زمین بکشد، چنان است که تمام مردم را کشته است و هر کس آن را زنده بدارد، چنان است که همه مردم را زنده داشته است و بی گمان پیامبران ما برای آنان برهان های آشکار آوردند، آن گاه بسیاری از ایشان از آن پس، در زمین گزاف کارند.» (مائده/۳۲) و در حدیث آمده است: «خون (جان) فرد مسلمان جز به این سه دلیل، حلال نیست: قصاص نفس، زنا با زن شوهردار و مرتدی که از دین برگشته و از راه جماعت جدا گشته است» (صحیح بخاری، کتاب الديات، شماره ۶۴۸۴ و صحیح مسلم، کتاب القسامة و المحاربین و القصاص والديات، شماره ۱۶۱۶).

حق صیانت از اموال: هم چنان که جان حرمت دارد، اموال و دارایی افراد نیز حرمت دارد و به هیچ یک از وسایل غیرمشروع، نمی توان آنها را گرفت. خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...؛ ای مؤمنان! دارایی های یک دیگر را میان خود، نادرست نخورید مگر داد و ستدی با رضای خودتان باشد.» (نساء/۲۹) و در حدیث آمده است: «هرکس به حق کسی با دست خود تجاوز کرد، خداوند آتش دوزخ را برای وی واجب و بهشت را بر او حرام می گرداند. مردی پرسید: ای رسول خدا! حتی اگر چیز اندکی گرفته باشد؟ حضرت فرمود: حتی اگر شاخه ای از بوته خار باشد.» (صحیح مسلم، کتاب الایمان، شماره ۱۹۶؛ سنن ابن ماجه، کتاب الاحکام، شماره ۲۳۱۵، و مسند احمد، کتاب باقی مسند الانصار، شماره ۲۱۲۸۸).

حق ناموس: به ناموس هیچ کسی ولو با سخنی زشت نباید تعرض کرد.

حق آزادی: اسلام آزادی عبادت، آزادی اندیشه و گزینش حرفه و کاری که هرکس برای کسب روزی خود انتخاب می کند را تضمین کرده است.

حق سرپناه: هرکس حق دارد در هرکجا می خواهد سکونت کند و به هرکجا می خواهد بی هیچ مانع و محدودیتی در روی زمین، آمد و شد نماید و تبعید و اخراج یا زندانی کردن هیچ کس روا نیست

مگر آن که به دیگران تجاوز کرده و در امنیت مردم اختلال نموده یا بی گناهی را به قتل رسانده باشد. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ \* إِلَّا الَّذِينَ نَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَمَا عَظَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَظُورٌ رَحِيمٌ؛ کیفر کسانی که با خداوند و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و در زمین به تبهکاری می کوشند، جز این نیست که کشته یا به دار آویخته شوند یا دستها و پاهایشان، ناهمتا، بریده شود یا از سرزمین خود تبعید گردند؛ این کیفرها، برای آنان، خواری در این جهان است و در جهان واپسین، عذابی بزرگ خواهند داشت \* جز آن کسان که پیش از آن که بر آنان دست یابید، توبه کرده باشند، پس بدانید که خداوند آمرزنده ای بخشاینده است.» (مائده/۳۴-۳۳).

حق رأی و اظهارنظر: این از حقوق انسان است که نظر خود را بگوید و دلیلش را مطرح سازد و حق را آشکارا بیان نماید؛ اسلام مصادره رأی و منع اظهار نظر و مبارزه با اندیشه و فکر آزاد را نمی پذیرد مگر آن که این اندیشه، برای جامعه زیان بار باشد. رسول خدا ﷺ با یارانش بر بیان آشکار حق حتی اگر تلخ باشد و بر این که از هیچ سرزنش کننده ای در راه خدا نهراسند، بیعت می گرفت. (همان منبع، به نقل از «فقه السنة» (۷۵/۳) با اندکی تصرف).

۵- اسلام هم چنین حق آموزش، حق گرسنه در اطعام، حق برهنه در پوشاک، حق بیمار در درمان و حق فرد ترسیده را در امنیت، بی هیچ تبعیضی در رنگ پوست یا دین، مقرر داشته و همگان را در این حقوق برابر می داند. اسلام پیش از همه قوانین و اعلامیه هایی که از حقوق بشر سخن به میان آورده اند، این آموزه ها را در شمار عبادات اسلام دانسته و خدشه وارد آوردن به این حقوق را حرام و آن را گناهی بزرگ دانسته است.

عمر فراخوانی به برقراری عدالت؛ خداوند متعال می فرماید: «... وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ ... و دادگری ورزید که خداوند دادگران را دوست می دارد.» (حجرات/۹)؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى؛ ... به راستی خداوند به دادگری و نیکی کردن و ادای حق خویشاوند، فرمان می دهد.» (نحل/۹۰). اسلام بر اساس عدالت و انصاف پی ریزی شده و هرگز و تحت هیچ شرایطی، ستم و تجاوزگری را نمی پذیرد و در همان حال به هیچ کس اعم از حاکم یا محکوم، فرمانروا یا فرمانبر، اجازه اعمال خشونت و ستمگری را نمی دهد.

### حرمت تجاوز به غیرنظامیان و کشتار آنان و تکفیر مسلمانان به منظور قتل ایشان

۱- قتل در شریعت اسلام، گرفتن جان آدمی با عمل فرد دیگری است و بر دو نوع می باشد: نوع اول حرام است و شامل آن دسته قتل هایی است که به ناحق و تجاوزگرایانه انجام می شود و نوع



دیگر، قتل حق و رواست و شامل قتل قاتل و قتل فردی که با زن شوهرداری زنا کرده، می‌شود. آنچه در این‌جا برای ما اهمیت دارد، قتل عمدی است که در بردارنده قصد و نیت قتل از سوی جنایتکار (قاتل) است و در شمار بزرگ‌ترین گناهان و شدیدترین جرایم است؛ در قرآن و سنت نبوی نیز در تحریم و تعیین مجازات آن آیه و حدیث وارد شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...» و آن کس را که خداوند کشتن وی را حرام کرده است، جز به سزاوری مکشید...» (اسراء/۳۳).

۲- مجازات قتل در قرآن کریم: خداوند متعال می‌فرماید: «وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...» و برآنان در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در برابر جان...» (مائده/۴۵)، بنابراین قتل یک مسلمان، از نظر شرعی و قانونی و طبق نص صریح قرآن و حدیث شریف، حرام مجازات قاتل قصاص است و این قصاص نیز از سوی قاضی و حاکم مسلمان، اجرا می‌شود. (عوده، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۱۲۱۱). و این حکم بر مسلمانان در هر کجا که باشند، اعم از این‌که مقیم کشورهای اسلامی یا غیراسلامی باشند، جاری می‌شود.

۳- این امر بر «اهل ذمه» در سرزمین‌های اسلامی و نیز بر هم پیمانانی که با مسلمانان پیمان و عهدی بسته‌اند و این پیمان‌ها در مورد کشورهایی که میان آنها و کشورهای اسلامی توافق‌نامه‌ها و روابط دیپلماسی وجود دارد و در جنگ مستقیمی با مسلمانان نباشند هم صدق می‌کند. در حدیث آمده است: «هر کس هم پیمانی را بکشد، هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد و بوی بهشت به فاصله چهل سالگی او قرار دارد.» (صحیح بخاری، کتاب الجزیه و المواعده، شماره ۲۹۹۵ و سنن ابن ماجه، کتاب الديات، شماره ۲۶۷۶).

از این‌جا حرمت تجاوز و تعدی به شهروندان غیر نظامی عادی، اعم از این‌که در سرزمین‌های اسلامی یا در کشورهای غیر اسلامی اقامت داشته باشند و صرف‌نظر از این‌که مسلمان یا غیر مسلمان باشند، برای ما روشن می‌شود.

ولی اگر مسلمانان در حالت جنگ به سر می‌برند، عدالت، رحمت، انسان‌دوستی و عطوفت اسلامی ایجاب می‌کند که هیچ‌یک از افراد غیر نظامی دشمن در هر کجا که باشند، در معرض آسیب و آزار قرار نگیرند؛ زیرا جنگ در حیطة جنگجویان و یاری کنندگان آنها قرار دارد. توصیه‌ها و آموزش‌های والای پیامبر اکرم ﷺ به رزمندگان اسلام، چراغ راهنمای ما در این راه است. در حدیث نیز آمده است: «به نام خدا و در راه خدا با کسانی که به خدا کفر ورزیده‌اند، جنگ کنید، بجنگید ولی زیاده روی نکنید، خیانت نکنید، قطعه قطعه نکنید و کودکان را نکشید.» (سنن ابن ماجه، کتاب الجهاد، شماره ۲۸۵۸ و سنن ترمذی، کتاب ابواب الديات، شماره ۱۴۲۹). و آن حضرت ﷺ پس از آن‌که زنی را دید که کشته شده است،

فرمود: «این زن، نمی‌جنگید [و نباید کشته می‌شد]»، آن‌گاه توصیه‌های اسلامی خود را در این باره صادر فرمود و گفت: «فرزندان جنگ‌جویان و زنان و کسانی را که ندانسته بر سر راه جبهه‌ها قرار گرفته‌اند، نکشید.» (سنن ابن ماجه، پیشین، شماره ۲۸۳۲؛ سنن ابو داود، کتاب الجهاد، شماره ۲۶۶۹ و حاکم، المستدرک، شماره ۲۵۶۵).

به این ترتیب، پیامبر خدا ﷺ از کشتن زنان، کودکان، بیماران، سالمندان، راهبان، بردگان و مزدوران، نهی فرمود.

۴- تکفیر مسلمانان برای توجیه ریختن خون آنها نیز جایز نیست. خداوند متعال می‌فرماید: «... فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ...» پس اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات دادند، آزادشان بگذارید که بی‌گمان خداوند، آمرزنده‌ای بخشاینده است.» (توبه/۵) و در حدیثی که از «ابومعبدالمقداد بن الاسود» نقل شده، آمده است: «به رسول خدا ﷺ عرض کردم: هرگاه کسی از کفار را بیابم و با او درگیر شوم و با شمشیر بر یکی از دستانم بزنم و آن را قطع کند و سپس به درختی پناه آورد و بگوید: تسلیم خدا شده‌ام [اسلام آورده‌ام]، می‌توانم او را بکشیم؟ حضرت ﷺ فرمود: نه، او را نکش. عرض کردم: ای رسول خدا! او یکی از دستان مرا قطع کرد و سپس آن سخن را گفت. فرمود: او را نکش؛ زیرا اگر او را بکشی وضعی مانند وضع تو دارد پیش از آن‌که او را بکشی و تو نیز وضع او را داری پیش از آن‌که آن سخنش را بر زبان آورد.» (صحیح بخاری، کتاب الديات، شماره ۶۴۷۲ و صحیح مسلم، کتاب الایمان، شماره ۹۵).

معنای این جمله که «وضع تو را دارد» این است که ریختن خون او به حکم اسلام آوردنش، جایز نیست و معنای این جمله که «وضع او را داری» این است که بنابر قصاص، خون تو بر ورثه‌اش، جایز است نه این‌که در کفر، وضع او را داری.

لازم است یادآور شویم که قرآن کریم هرگز از خشونت و تندی سخن به میان نیاورده مگر در دو مورد:

۱- در متن جبهه‌های جنگ و رویارویی با دشمنان که خشونت و قاطعیت و سختی، لازمه موفقیت‌های نظامی در برخورد با دشمنان است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ ای مؤمنان! با کافرانی که نزدیک شمایند، جنگ کنید و باید در شما صلابت بیابند و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است.» (توبه/۱۲۳).

۲- در اجرای حدود شرعی نسبت به کسانی که استحقاق آن‌را دارند؛ زیرا در اقامه حدود الهی بر روی زمین، جایی برای عطف و رحمت نیست؛ «... وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ...» و اگر به خداوند و روز بازپسین ایمان دارید، نباید در دین خداوند، بخشایشی بر آن دو، به شما دست دهد.» (نور/۲).

علمای سنی و شیعه اسلام، وظیفه دارند فرهنگ صلح و هم‌زیستی را گسترش بخشند.

در پایان، به چند نکته اشاره می‌شود:

۱- باید در صفی واحد و متحد، در برابر هر شبهه و حادثه‌ای که میان مذاهب فقهی سنی، شیعه، اباضی و ... تفرقه ایجاد می‌کند، بایستیم و هر فتنه‌ای را که وحدت مسلمانان را هدف می‌گیرد، ساخته و پرداخته دشمنان اسلام و مسلمانان تلقی کنیم؛ به گفته امام خمینی علیه السلام، اهل سنت و شیعیان دو بال بزرگ جهان اسلام به شمار می‌روند و از هیچ‌کدام به تنهایی، کاری بر نمی‌آید و هر دو به اتفاق باید در کنار هم باشند و دشمنان امت و شیطان بزرگ، یعنی آمریکا و اسرائیل، در پی ایجاد فتنه و تفرقه و اختلاف میان اهل سنت و شیعیان به منظور نابود ساختن اسلام و مسلمانان هستند.

۲- تأکید بر حرمت خون و ناموس و مال مسلمانان و محکوم نمودن جنایات ارتكابی علیه پیروان طوایف معین اسلامی و نشانه‌گیری هویت‌های مذهبی.

۳- آنچه که در عراق به عنوان جنگ مذهبی میان اهل سنت و شیعه جریان دارد، زائیده اشغال عراق و استعمار آن از سوی دشمنانی است که همواره در پی توطئه‌چینی علیه مسلمانان هستند.

۴- هرکس فتنه‌انگیزی‌های فرقه‌ای را تشویق یا ایجاد کند، دشمن مذهب و دین خویش است و دانسته یا ندانسته، آب به آسیاب دشمنان می‌ریزد.

۵- باید بر «فقه ائتلاف» و هماهنگی، «فقه مصلحت‌ها» و «فقه تقریب و وحدت»، تأکید کرد و به کوشش‌های انجام شده در گذشته برای تقریب میان اهل سنت و تشیع، ادامه داد و آن را گسترش بیشتری بخشید و موانع موجود بر سر راه آن را از میان برداشت.

۶- باید اصل «گردهم آمدن بر سر آن‌چه وجه مشترک ماست و معذور دانستن یک‌دیگر در موارد اختلافی» را اعلام کنیم و هرگونه اسائه ادب به اسلام و به پیامبر اسلام و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه آن حضرت و [همسران آن حضرت علیهم السلام] را متوقف سازیم و فرهنگ احترام به مقدسات هر طرف و همکاری و احترام متقابل و گفت‌وگوهای هدف‌مند و گردآورنده و نه متفرق‌کننده را تشویق نموده و گسترش هرچه بیشتری بخشیم.

۷- باید روابط و پیوندهای محبت‌آمیز و همکاری میان اهل سنت و تشیع، استحکام بیشتری پیدا کند.

۸- باید دیدارها و ارتباط [نمایندگان] مذاهب مختلف اسلامی و انتشار کتاب‌ها و نوشته‌ها و بیانیه‌های مشترک و بحث و بررسی پیرامون مسایل اختلافی از راه گفت‌وگوی منطقی در جهت تحکیم ایده تقریب و برادری اسلامی افزایش یابد.

۹- فرهنگ تقریب میان مذاهب اسلامی باید از میان افراد مؤمن به آن به فرهنگی دینی در

نهادهای ما ارتقا یابد و همه مذاهب (اعم از سنی، شیعه و اباضی) در نهادهای آموزشی ما و به عنوان مکتب‌های اجتهادی، مورد مطالعه و تدریس قرار گیرند.

۱۰- حرکت تقریب مذاهب اسلامی در ایران و نیز تمامی نهادهای تقریبی باید مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرند و همکاری‌های جدی میان اعضا و نهادهای مربوط به آنها برقرار گردد.

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن کثیر، اسماعیل، *البدایة والنهائة*، تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- ۳- ابن ماجه القزوينی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۳۹۵ ق.
- ۴- البخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، تحقیق مصطفی دیب البغاء، دار ابن کثیر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
- ۵- البیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، *سنن البیهقی الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، مکتبه مکه المکرمة، دار الباز، ۱۴۱۴ ق.
- ۶- الترمذی، محمد بن عیسی، *سنن ترمذی*، تحقیق احمد شاکر، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۷- التیمی، محمد بن حبان بن احمد، *صحیح ابن حبان*، تحقیق شعیب الارناؤوط، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- ۸- الشیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، *مسند احمد*، تحقیق عبدالله محمد الدرویش، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۹- جاد المولی، محمد احمد، *الخلق الکامل*، انتشارات دار قتیبة، دمشق، ج ۱.
- ۱۰- حافظ، ابوداود، *سنن ابو داود*، دار الفکر، بیروت.
- ۱۱- عوده، عبدالقادر، *التشريع الخبایى الاسلامی مقارناً بالقانون الوصفی*، قاهره، چاپ اول، ج ۲، ۱۳۷۹ ق.
- ۱۲- نیشابوری، مسلم بن الحجاج، *صحیح مسلم*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۲.
- ۱۳- هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، تصحیح صفوة السقاء، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ ق.



تقریب  
بیشگامان

## چکیده

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه و جهت همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر حجم‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان‌که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن‌طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب‌گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی یکی از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده است.